

واکاوی شیوه‌های استخراج فهم راوی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

سید علی دلبری^۱
محمد زنده دل^۲

چکیده

از عناصر مؤثر در تشخیص دلالت احادیث، ملاحظه فهم و برداشت راوی است که مورد توجه فقیهان شیعه نیز بوده است. هر چند اندیشمندان عرصه فقه در استخراج فهم راوی ابتکاراتی از خود نشان داده‌اند و به طور پراکنده در ضمن استدلال‌های فقهی به برخی از زوایای این بحث پرداخته‌اند، اما مباحث نظری مربوط به شیوه‌های استخراج فهم راوی و نقش آن در استنباط حکم همواره مورد غفلت بوده است. این نوشتار با رویکردی توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند تا با تأمل در احادیث مربوطه و نمونه‌های فقهی، شیوه‌های استخراج فهم راوی را به دقت مورد مطالعه قرار دهد. تغییر سبک و سیاق جملات در حدیث واحد، درج روایت در سیاق احادیث یک باب، ملاحظه سؤالاتی که راوی بعد از شنیدن سخن معصوم پرسیده، شناسایی جملات دارای شبهه تردید و توجه به عنوان بابی که حدیث در آن ذکر شده، از روش‌ها و منابع مهم استخراج فهم راوی است. ملاحظه فهم راویان در تفسیر افعال معصومان علیهم‌السلام می‌تواند رافع ابهامات و اجمالات موجود در فعل حکایت شده باشد. فهم استخراج شده از سؤال راوی در حکم شناسی، موضوع شناسی و استنباط عناصر اصولی کاربرد دارد. **کلیدواژه‌ها:** فهم راوی، استنباط، حکم شرعی.

مقدمه

برداشت راوی از جمله عناصری است که فقیهان به طور ارتکازی و براساس سلیقه

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (نویسنده مسئول)، (saddelbari@gmail.com).

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان (zendehtdel@gmail.com).

شخصی خود به آن استناد کرده‌اند. بخشی از برداشت‌های راویان مربوط به اضافاتی است که راوی بر اساس فهم خودش در ضمن حدیث آورده است. بیشتر راویان به اضافات خودشان تصریح نکرده‌اند و این امر موجب شده تا شناسایی فهم راوی از متن حدیث با مشکلاتی روبه‌رو شود. در برخی موارد برداشت راوی طوری در متن حدیث درج شده که گویی بخشی از روایت است. اصطلاح «حدیث مُدرَج»^۱ در علم درایه ناظر به همین نوع از حدیث است. همین امر سبب شده تا مرحوم مجلسی ضابطه‌ای برای تشخیص سخنان خودش از متن حدیث بیان کند. وی در این باره می‌نویسد:

كُلَّمَا كَانَ (يَعْنِي) فَلَيْسَ مِنِّي وَكُلَّمَا كَانَ (أَي) فَهُوَ مِنِّي.^۲

نوع دیگری از فهم راوی وجود دارد که لازمهٔ غیربیین و یا بیین به معنای اعم کلام است و استخراج آن از سؤال راوی و یا سیاق احادیث بدون تحلیل و بررسی مسأله میسر نیست. با این وجود، در هیچ کتابی به مباحث مربوط به فهم راوی رسیدگی نشده است. این امر شبهاتی را برای محصلین ایجاد کرده و در مواردی نیز موجب غفلت اهل علم از این عنصر مؤثر در استنباط شده است.

مطالعه درباره برداشت‌های متفاوت راویان حدیث، جمع‌آوری و نظم‌دهی به شیوه‌های استخراج فهم راوی موجب می‌شود تا شبهات این حوزه کمتر شده و فقیه با شناخت عمیق‌تر و دید وسیع‌تری به استنباط حکم پردازد.

پیشینه‌شناسی بحث نشان می‌دهد که در زمینه فهم و برداشت راوی یک مقاله از آقای ساجدی و مرتضوی شاهرودی تحت عنوان «واکاوی گونه‌های دخالت ذهنیت راویان در فهم حدیث» در مجله علوم حدیث وجود دارد که با استفاده از دانش هرمنوتیک در صدد نقد برخی از برداشت‌های اشتباه راویان برآمده است؛ لکن در خصوص گونه‌های مختلف فهم راوی، منابع آن و نحوه استخراج برداشت راوی تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

مفهوم‌شناسی

مقصود از فهم راوی، مطالبی است که راوی آن را از کلام معصوم برداشت کرده است. مقصود از راوی نیز اعم از راوی نخستین است که روایت را به طور شفاهی از معصوم دریافت

۱. الوجیزة فی علم الدراية، ص ۵.

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۳۶۷.

کرده و لذا شامل راوی بی‌واسطه و راوی با واسطه می‌شود. و مراد از شیوه‌های استخراج، روش‌ها و منابعی است که می‌توان از طریق آن فهم راوی را استخراج کرد. در مجموع، می‌توان به پنج روش استخراج فهم راوی اشاره کرد که با مطالعه کتب اصولی و فقهی به دست می‌آید:

۱. ملاحظه سیاق احادیث

مقصود از سیاق، رویه و اسلوبی است که در کلام وجود دارد.^۱ گفته شده که متکلم باید در سخن گفتن از اسلوب واحدی پیروی کند.^۲ بر این اساس، تغییر سبک و سیاق جملات در حدیث واحد می‌تواند نشانه تعدد متکلم و علامت فهم راوی باشد. همین طور، اگر راوی حدیثی را با مضمونی متفاوت، در بابی از ابواب حدیثی گنجانده باشد، می‌توان به کمک سیاق احادیث آن باب پی به فهم راوی در خصوص آن حدیث برد. به نظر می‌رسد آنچه در این بحث تحت عنوان سیاق حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد، از نوع دلالت اشاره است.^۳ گاه در حدیث واحد مشاهده می‌شود که سیاق یک جمله با جملات دیگر متفاوت است؛ به طوری که صدور آن از معصوم خلاف ظاهر حدیث بوده و می‌تواند قرینه‌ای بر فهم راوی باشد. در حدیثی آمده است:

أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ الْقَزَعُ فِي رُءُوسِ الصَّبِيَّانِ، وَذَكَرَ أَنَّ الْقَزَعَ أَنْ يُحْلَقَ الرَّأْسُ إِلَّا قَلِيلًا وَيُشْرَكَ وَسَطُ الرَّأْسِ ...^۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید ایجاد قَزَع در سر بچه‌ها کراهت دارد. در ادامه حدیث واژه «قَزَع» تفسیر شده به این که همه سر بچه تراشیده شود جز اندکی از موهای وسط سر. در این حدیث، اگر فعل «دُكِرَ» مجهول خوانده شود، جمله: «ذُكِرَ أَنَّ الْقَزَعَ...» تفسیری از جانب راوی خواهد بود؛ چرا که در این فرض، سیاق آن با متن سابق سازگار نیست. لذا برخی نوشته‌اند:

وَالظَّاهِرُ أَنَّ التَّفْسِيرَ مِنَ الرَّاوِي.^۵

در موارد فراوانی جملات تفسیری موجود در متن حدیث با کلمه «یعنی» آغاز شده است و

۱. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۰۳ و ص ۳۷۸.

۲. معجم مفردات، ص ۱۴۳.

۳. اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۰.

۵. روضة المتقين، ج ۸، ص ۶۲۴.

سیاق آن با سیاق سایر جملات حدیث سازگاری ندارد و این تغییر سیاق نیز می‌تواند به فهم راوی اشاره داشته باشد. طباطبایی قمی درباره حدیثی که بخشی از آن با کلمه «یعنی» تفسیر شده می‌نگارد:

إِنَّ التَّفْسِيرَ مِنَ الرَّأْيِ ... حَيْثُ أَتَى بِصِيغَةِ الْمُضَارِعِ الْغَائِبِ لَا بِصِيغَةِ الْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ.^۱

او بر این باور است که چون معصوم، متکلم وحده است. لذا تفسیر کلمات توسط ایشان باید با کلمه «أعنى» صورت بگیرد. از این رو، شهید صدر جملات مشتمل بر کلمه «یعنی» را تفسیری از طرف راوی دانسته و ذیل حدیثی می‌نویسد:

مَعَ قُوَّةِ إِحْتِمَالٍ أَنْ تَكُونَ تَفْسِيرًا مِنَ الرَّأْيِ كَمَا يُنَاسِبُهُ كَلِمَةُ «يَعْنِي».^۲

وی در جای دیگری وجود کلمه «یعنی» را موجب اجمال حدیث دانسته و آورده است:

كَلِمَةُ «يَعْنِي» الَّتِي تَوْجِبُ عَلَى الْأَقْلِ الْإِحْتِمَالَ الْمَوْجِبَ لِلْإِجْمَالِ.^۳

مرحوم خوبی،^۴ خوانساری^۵ و برخی از معاصران^۶ نیز به تغییر سیاق در این گونه احادیث اشاره کرده‌اند.

در مواردی که معلوم نیست توضیحات راوی از روی علم و برای رفع ابهام است و یا از روی تردید و صرف بیان یک احتمال، اصل این است که وی در مقام رفع ابهام از حدیث باشد؛ چرا که صرف بیان یک احتمال تردیدگونه بین راویان متعارف نبوده و صدور آن از اصحاب حدیث - که نهایت احتیاط را در نقل احادیث داشته‌اند - دور از واقعیت است. علامه بحر العلوم در این خصوص نوشته است:

مُضَافًا إِلَى بُعْدِ وَقُوعِ التَّنْبِيهِ عَلَى الْإِحْتِمَالَاتِ وَعَدَمِ مَعْهُودِيَّةِ مِثْلِهِ مِنْ أَحْوَالِ الرَّوَاةِ.^۷

فهم راوی - که با ملاحظه تغییر سیاق جملات حدیث قابل شناسایی است - فقیهان را در موارد مختلفی یاری می‌رساند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. مبانی منهج الصالحین، ج ۸، ص ۵۰۷.

۲. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۴۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۷.

۴. فقه الشیعة، ج ۲، ص ۴۶۰.

۵. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶. فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

۷. مبلغ النظر فی حکم قاصد الاربعة، ص ۴۱۸.

۱-۱. خروج حدیث از اضمار

گاهی راوی امام معصوم را با فهم خودش مشخص کرده است. این امر هم سبب خروج احادیث مُضمَر از اضمار، و هم مانع ترجیح سایر روایات برای این گونه احادیث می‌شود؛ به شرط این که صرف احتمالِ خطایِ راویِ مع الواسطه در تشخیص مرجع ضمیر، به عنوان یک شبهه و ریب موجب مرجوحیت حدیث نگردد.^۱
در حدیثی آمده است:

عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَعْْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ...^۲

در این حدیث، راوی با فهم خود مرجع ضمیر در «سألته» را با عبارت «یعنی ابا عبد الله» مشخص کرده است. در حدیث دیگری آمده است:

كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَيْهِ بِيَدِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ يَسْأَلُهُ يَعْْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ...^۳

در این حدیث نیز راوی با جمله «یعنی ابا جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ» حدیث را از اضمار خارج ساخته است. نمونه‌های زیادی برای این مساله وجود دارد که جهت اختصار به ذکر نشانی بسنده می‌شود.^۴

۲-۲. تعیین مرجع ضمیر در سخن معصوم

گاهی در سخن معصوم ضمیری وجود دارد که تعیین مرجع آن چندان کار راحتی نیست و اگر به فهم راوی در حدیث توجهی نشود، به ناچار حدیث مجمل می‌گردد. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

إِذَا تَقَدَّمْتَ مَعَ خَصْمٍ إِلَى وَالٍ أَوْ إِلَى قَاضٍ فَكُنْ عَنْ يَمِينِهِ. يَعْْنِي عَنْ يَمِينِ الْخَصْمِ؛^۵

هر گاه با خصم خودت برای دادخواهی پیش حاکم رفتی، سمت راست او بایست. در این حدیث مشخص نیست که سمت راست قاضی منظور است و یا سمت راست خصم. خوشبختانه راوی در این حدیث، مراد معصوم را با عبارت «یعنی عن یمین الخصم» مشخص کرده است.

علامه مجلسی درباره مرجع ضمیر در «یمینه» را «والی و یا قاضی» دانسته و نوشته است:

۱. فراند الاصول، ج ۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۴۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۳۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۴۴۱؛ ج ۴، ص ۱۱۸؛ ج ۵، ص ۳۱۴؛ ج ۶، ص ۴۲۳ و ۴۲۶؛ ج ۷، ص ۳۷ و ۱۵۸.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۱۸.

أى يمين الوالى أو القاضى لقرب المرجع.^۱

او معتقد است که ضمیر باید به مرجع نزدیک تر برگشت کند؛ اما بعد از این که این معنا را اظهار دانسته، به فهم راوی اشاره کرده و نگاشته است:

ولعل هذا المعنى أظهر من الخبر لولا مخالفة الأصحاب في فهمهم.^۲

۳-۱. تعیین مشاژ الیه معصوم

در موارد متعددی دیده شده که معصوم جواب سؤال راوی را با اشاره داده است. در این موارد معنای حدیث، بدون انضمام فهم راوی، قابل اثبات نیست. از امام صادق علیه السلام سؤال می شود: دست سارق از کجا باید قطع گردد؟ حضرت انگشتان خود را باز کرده و با اشاره می فرماید: «مِنْ هَاهُنَا».^۳ در این حدیث راوی مشاژ الیه معصوم را بیان کرده و می نویسد که اشاره حضرت به مفصل بین کف دست و انگشتان بوده است.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

إِذَا غَابَتِ الْخُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ (يَعْنِي نَاحِيَةَ الْمَشْرِقِ) فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرِبَتِهَا؛^۴

هر گاه سُرخى از این ناحیه آسمان (یعنی سمت مشرق) ناپدید شد، آن هنگام خورشید به طور کامل از شرق و غرب این سرزمین گذشته و غروب شرعی محقق شده است.

در این حدیث مشخص نیست حضرت به سُرخى سمت مشرق اشاره کرده و یا سُرخى سمت مغرب، لکن راوی مشارالیه معصوم را با عبارت «یعنی ناحیه المشرق» توضیح داده است.

همین طور درباره تفسیر کلمه «الکعبین» از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «فَقُلْنَا أَيُّنَ الْكُعبَانِ؟» حضرت در پاسخ به این سؤال به محل مورد نظر اشاره فرمود: «قَالَ هَاهُنَا» در ادامه راوی با عبارت: «يَعْنِي الْمَفْصِلَ دُونَ عَظْمِ السَّاقِ» مشاژ الیه امام را تفسیر می کند.^۵ شیخ انصاری به

۱. روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۶، ص ۴۹.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۰.

۳. الكافي، ج ۷، ص ۲۲۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۷۸.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۵.

اعتبار این گونه از فهم راوی اشاره کرده و آورده است: «أَنَّ هَذَا لَيْسَ تَفْسِيرًا لِلْفِظِّ مَجْمَلٍ حَتَّى يَنْقُشَ فِي قَبُولِهِ مِنْهُ، وَإِنَّمَا وَقَعَ بَيَانًا لِإِشَارَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ: «هَا هُنَا» وَمِثْلَ هَذَا مِنَ الْأَخْبَارِ الْحَسِّيَّةِ مَسْمُوعٍ مِنَ الرَّاوِي بِلَا كَلَامٍ».^۱ 'بهبهانی^۲ نیز عبارت را توضیحی از طرف راوی دانسته و آن را معتبر می‌داند.

۴-۱. بیان معانی الفاظ

در حدیثی آمده است که زنان از اموال غیر منقول ارث نمی‌برند و تنها از قیمت بنای ساخته شده ارث می‌برند. «لَا يَرِثُنَّ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا وَلَهُنَّ قِيَمَةُ الْبِنَاءِ» و در ادامه آمده است: «يَعْنِي بِالْبِنَاءِ الدُّورَ وَإِنَّمَا عَنَى مِنَ النِّسَاءِ الزَّوْجَةَ»^۳ کلمه «نساء» در این حدیث عام است و هم شامل زوجه و هم غیر زوجه می‌شود. کلمه «بناء» نیز به حسب معنای لغوی شامل هر بنایی می‌شود. لکن راوی مراد جدی معصوم را از کلمه «نساء» خصوص همسر، و از کلمه «بناء» خصوص خانه دانسته است. صاحب ریاض^۴ و نراقی^۵ تفسیر را از طرف راوی دانسته‌اند.

۵-۱. ذکر مصداق برای کلام معصوم

در احادیث متعددی راوی برای سخن معصوم مصادیقی را بیان کرده است که با تغییر سیاق جمله، قابل شناسایی است. از امام صادق عليه السلام نقل شده: «هرگاه سارق از جایی دزدی کند که ورود به آن نیاز به اذن مالکش ندارد، دست او بخاطر دزدی قطع نخواهد شد».^۶ در این حدیث راوی با عبارت «يَعْنِي الْحَمَامَاتِ وَالْخَنَازِقِ وَالْأَرْجِيَّةَ» به مصادیقی مثل حمام‌ها، کاروانسراها و آسیاب‌ها اشاره کرده است. بیان مصداق برای کلام معصوم ناظر به موضوع شناسی است. همین طور در حدیث: «لَا قَطْعَ عَلَى مَنْ سَرَقَ الْحِجَارَةَ يَعْنِي الرُّخَامَ»^۷ راوی برای سخن پیامبریک مصداق بیان کرده است و گفته مقصود از «حجارة» سنگ مرمر و امثال آن است.

۱. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. حاشیه الوافی، ص ۲۳۵.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۴۸.

۴. ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۳۷۸.

۵. مستند الشيعة، ج ۱۹، ص ۳۶۱.

۶. الکافی، ج ۷، ص ۲۳۰.

۷. همان، ج ۷، ص ۲۳۰.

در حدیث دیگری آمده است: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَرَى بَأْسًا بِدَمٍ مَا لَمْ يُدَكَّ يَكُونُ فِي الثَّوْبِ فَيُصَلِّي فِيهِ الرَّجُلُ يَعْنِي دَمَ السَّمَكِ». ^۱ در این حدیث راوی با جمله «يَعْنِي دَمَ السَّمَكِ» قصد داشته تا برای حیوانی که تذکیه نمی‌شود، مصداقی ذکر کند.

۶-۱. توسعه و تضييق كلام معصوم

از امام صادق عليه السلام درباره مردی سؤال شد که لباسش روی میتی افتاده بود؟ حضرت می‌فرماید: «اگر میت هنوز غسل داده نشده، باید لباسش را بشوید». ^۲ راوی در پایان حدیث با عبارت: «يَعْنِي إِذَا بَرَدَ الْمَيِّتُ» جواب مطلق معصوم را مقید می‌کند به فرضی که بدن میت سرد شده باشد. در حدیث دیگری درباره مسافری سؤال می‌شود که قبل از اذان ظهر به وطنش رسیده در حالی که جنب است و چیزی هم نخورده؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «عَلَيْهِ أَنْ يُتِمَّ صَوْمَهُ وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ». ^۳ در ادامه راوی با عبارت: «يَعْنِي إِذَا كَانَتْ جَنَابَتُهُ مِنْ اِحْتِلَامٍ» جواب مطلق معصوم را مقید به فرضی کرده که جنابت مسافر به جهت احتلام باشد.

در حدیث دیگری امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرًا أَوْ نَبِيذًا يَعْنِي الْمُسْكِرَ فَأَغْسِلْهُ» ^۴ در این حدیث سخن معصوم تنها دلالت بروجوب شستن لباس در فرض برخورد با شراب انگور و یا شراب کشمش دارد ولی راوی از حدیث عمومیت را فهمیده و حکم صادره را ناظر به هر مسکری می‌داند. طبق جستجویی که توسط نرم افزارهای حدیثی صورت گرفته، فقط در کتاب کافی بیش از سیصد حدیث وجود دارد که بخشی از آن با کلمه «یعنی» تفسیر شده است. در التهذیب بیش از دویست و پنجاه عدد، در من لا یحضره الفقیه حدود صد و پنجاه عدد، و در استبصار حدود صد روایت به این شکل صادر شده است.

۲. مطالعه سؤال راوی

پرسش راوی از منابع معتبر استخراج فهم راوی است. اغلب روایات ما به شکل محاوره طرفینی و در مقام پاسخ به سؤالات اصحاب صادر شده است. در مواردی سائل پس از شنیدن پاسخ معصوم، پرسش دیگری را براساس برداشتی که از پاسخ معصوم داشته، مطرح کرده است به طوری که با دقت در سؤال راوی می‌توان به فهم وی از سخن معصوم پی برد.

۱. همان، ج ۳، ص ۵۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۶۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۳۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۴۰۷.

۱-۲. نمونه‌های تأثیر فهم استخراج شده از سؤال راوی در حکم‌شناسی

۱. در حدیثی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: نمازگزار نباید در دو رکعت آخر نماز واجب، چیزی قرائت کند چه امام باشد و چه غیر امام. سپس راوی می‌پرسد: در این دو رکعت چه باید گفت؟ حضرت در پاسخ تسبیحات اربعه را ذکر می‌کند. «لَا تَقْرَأَنَّ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الْأَرْبَعِ الرَّكْعَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ شَيْئاً إِلاَّ مَا كُنْتَ أَوْ غَيْرِ إِمَامٍ. قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ... فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ...»^۱ برخی در اینجا گفته‌اند: «لَوْلَمْ يَفْهَمْ السَّائِلُ مِنْ هَذَا النَّهْيِ الْمَنْعَ، بَلْ صَرَفَ عَدَمَ الْإِلْزَامِ بِالْفِعْلِ، لَمَا يَحْسُنُ مِنْهُ السُّؤَالُ الْمَذْكُورُ»^۲ از نظر آنان راوی از کلام معصوم که فرمود: «لَا تَقْرَأَنَّ»، عدم جواز قرائت فاتحه‌الکتاب را در دو رکعت اخیر فهمیده است و الا اگر فقط جواز ترک را می‌فهمید، دیگر معنا نداشت بپرسد «فَمَا أَقُولُ فِيهَا؟»

۲. «سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَا أَخِي خُذْ زَكَاةَ السَّبْعِمِائَةِ إِذَا لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ. قُلْتُ فَإِنَّ صَاحِبَ السَّبْعِمِائَةِ تَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ؟ قَالَ زَكَاةُ صَدَقَةٌ عَلَى عِيَالِهِ...»^۳

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که هفتصد درهم دارد ممکن است زکات دریافت کند البته اگر چیزی غیر از همین هفتصد درهم ندارد. در ادامه راوی سؤال می‌کند: کسی که هفتصد درهم دارد پرداخت زکات بر او واجب است؟ ظاهر استفهام راوی این است که وی از کلام معصوم، اصل وجوب زکات بر چنین شخصی را فهمیده و لذا جهت اطمینان خاطر برداشت خودش را با سؤالی از حضرت می‌پرسد. وحید بهبهانی درباره فهم راوی در این حدیث نگاشته است: «بقریة فهم الراوی و تقریره فهمه، فإنه قال: إنَّ صَاحِبَ السَّبْعِمِائَةِ تَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ»^۴ او معتقد است ملاک در پرداخت زکات نفس تحقق عنوان غنی و رفع حاجت است و دوام آن شرط نیست و کسی که هفتصد درهم دارد غنی است هر چند به جهت کثرت عیالش این رفع حاجت دوامی نداشته باشد.

۳. «فِي امْرَأَةٍ سَرَبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ لِتَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا؟ فَقَالَ... إِنَّ عَلَيْهَا دَيْتَهُ... قُلْتُ فَهِيَ لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دَيْتِهِ؟ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ»^۵.

در این حدیث سائل از امام باقر علیه السلام درباره زنی سؤال می‌کند که دوایی مصرف کرده تا

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۲۲.

۲. کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۳۱.

۴. مصابیح الظلام، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۵. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۲.

فرزندش را سقط کند و دارو نیز اثر خودش را گذاشته و سقط رخ می‌دهد؟ حضرت می‌فرماید اگر جنین کامل شده باشد باید دیه کامل را بپردازد. راوی سؤال می‌کند: پس این زن از دیه فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت می‌فرماید خیر ارث نمی‌برد چرا که قاتل است.

ظاهر سؤال راوی این است که وی از پاسخ معصوم، عدم جواز ارث مادر را از دیه فرزندی که سقط کرده، فهمیده است و لذا برداشت خودش را در ضمن سؤالی از حضرت می‌پرسد و امام نیز با پاسخی که فرموده، فهم راوی را تقریر کرده است. از همین رو اندیشمندان شیعه برای اثبات محرومیت قاتل از دیه مقتول، به فهم راوی در این حدیث استناد می‌کنند.^۱

۴. در حدیثی حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْحَمُ خُلَفَائِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرُؤُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي.^۲

روزی پیامبر فرمود: پروردگارا جانشین‌های مرا مورد عفو خودت قرار بده. از حضرت سؤال شد که چه کسانی خلفای شما هستند؟ فرمود کسانی که بعد من می‌آیند و حدیث مرا نقل کرده و سنت مرا بر پا دارند.

روایت ظهور در این دارد که اصحاب از کلام پیامبر که فرمود: «اللهم ارحم خلفائي»، ولایت مطلق را فهمیده‌اند. دلیل آن این است که سائل از مصادیق خلفا سؤال کرده نه از قلمرو خلافت خلفا و این کاشف از این است که سائل نسبت به دایره خلافت و ولایت شکی نداشته و از کلام پیامبر ولایت مطلق را فهمیده است و تنها درباره مصادیق خلفا برایش شبهه وجود داشته است. از این رو برخی فقها از سؤال راوی در این حدیث، پی به فهم راوی درباره ولایت مطلقه فقیه برده و نوشته‌اند: «ولقد فهم السائل الاطلاق من قوله (ارحم خلفائي) فلم يسأل الرسول عن مورد الخلافة وانما سألته عن مصاديق الخلفاء».^۳

۲-۲. نمونه‌های تأثیر فهم استخراج شده از سؤال راوی در موضوع شناسی

الف. از امام صادق علیه السلام درباره مردی که مرده و نماز و روزه قضا شده دارد، سؤال می‌شود. حضرت می‌فرماید: «يَقْضَى عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ»؛ هر کس نسبت به ارث اولویّت دارد، باید نمازها و روزه‌های میت را قضا کند. دوباره راوی می‌پرسد: «قُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ

۱. مجله فقه اهل بیت (المسائل المستحدثة في الطب)، ج ۱۰، ص ۴۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۲۰.

۳. الولاية الإلهية و ولاية الفقيه، ص ۷۵.

امْرَأَةً؟^۱؛ اگر سزاوارتر به ارث، یک زن باشد چه باید کرد؟ سؤال دوم راوی دلالت دارد بر این که مراد امام از «أولى الناس بميراثه» اولویت در اصل ارث بردن است؛ چرا که راوی از سخن امام، همه افراد طبقه اول را فهمیده و لذا سؤال می‌کند که اگر اولویت ارث متعلق به یک زن باشد، چه باید کرد؟ اگر راوی از جواب معصوم اولویت در سنخ و مقدار را می‌فهمید، به طوری که فقط منطبق بر اولاد ذکور می‌بود، دیگر وجهی نداشت که اولویت یک زن را فرض کند و از آن سؤال کند. مرحوم حکیم در این باره نوشته است:

لَوْ فَهَمَ الرَّاوی کَوْنُ الْمَرَأةِ مِنْهُ الْوَلدُ الذَّکَرُ لَمْ یَکُنْ مَوْرِدًا لِلسُّؤَالِ الْمَذکورِ.^۲

اگر راوی از سخن معصوم اولاد ذکور را می‌فهمید، جایی برای سؤال ذکر شده نمی‌بود.

ب. الْمَرَأةُ الْمُحْرِمَةُ... تَسْدُلُ الثُّوبَ عَلَی وَجْهِهَا. قُلْتُ حَدُّ ذَلِکَ اِلَیْ اَیْنٍ؟^۳

حدیث مربوط به حکم پوشش صورت زن در حال احرام است که امام آویختن لباس جلوی صورت را برای زن مُحْرِمِ جایز می‌شمارد. سائل در ادامه از مقدار اِسْدال و پوشش پرسیده و حضرت می‌فرماید تا روی بینی می‌تواند پیوشد. سخن معصوم ظهور در جواز اِسْدال تمام صورت برای زن دارد، لکن سؤال راوی ظهور در این دارد که وی از کلام معصوم اِسْدال تمام صورت را نفهمیده و لذا از حضرت درباره مقدار اِسْدال می‌پرسد. اگر سائل از سخن معصوم پوشیدن تمام صورت را می‌فهمید، دیگر وجهی نداشت از مقدار پوشش سؤال کند. البته امام علیه السلام نیز با پاسخ خودش فهم راوی را تأیید کرده است.^۴

ج. فِی الرَّجُلِ یَفْعَلُ بِالرَّجُلِ؟ فَقَالَ... اِنْ کَانَ نَقَبٌ اُقِیمَ قَائِمًا ثُمَّ ضُرِبَ بِالسَّیْفِ اُحْدًا مِنْهُ السَّیْفِ مَا اُحْدًا. فَقُلْتُ لَهُ هُوَ الْقَتْلُ؟^۵

در این حدیث، جواب معصوم که فرمود «ضُرِبَ بِالسَّیْفِ...» دارای اضطراب است و لکن سؤال بعدی راوی «هُوَ الْقَتْلُ؟» ظهور در این دارد که وی از جواب امام صادق علیه السلام قتل را فهمیده است و چون حکم برای سائل تازگی داشته است، لذا آنچه را فهمیده، برای اطمینان خاطر از معصوم می‌پرسد. به همین جهت، برخی با استناد به این حدیث، حکم قتل را برای شخصی که لواط را در حد نَقَبِ انجام داده ثابت دانسته‌اند.^۶

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. مستمسک العروة الوثقی، ج ۷، ص ۱۴۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۴۴.

۴. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۳.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۲.

۶. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۱۹۰.

۲-۳. نمونه تأثیر فهم استخراج شده از سؤال راوی در علم اصول

در حدیثی راوی درباره تعارض دو حدیث - که موجب اختلاف دو قاضی شده - از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید:

حکم کسی مقدم است که اعدل، اَفَقه، اَصْدَق و اَوْرَع، باشد.

راوی در ادامه می‌پرسد:

اگر هیچ یک از این دو قاضی بر دیگری برتری نداشت چه باید کرد؟^۱

بین اصولیون نزاع است که آیا هریک از صفات چهارگانه (اعدل و اَفَقه و...) مُرَجَّح مستقلی است؟ و یا این که این صفات به شرط اجتماع مرجح است؟ شیخ انصاری از سؤال دوم راوی استقلال هریک از این مرجحات را فهمیده و نوشته است:

لَوْلَا فَهْمُهُ أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الصِّفَاتِ وَمَا يُشْبِهُهَا مَرْيَّةٌ مُسْتَقَلَّةٌ لَمْ يَكُنْ وَقَعَ لِلسُّؤَالِ عَنِ صُورَةِ عَدَمِ الْمَرْيَةِ فِيهِمَا رَأْسًا.^۲

وی معتقد است اگر راوی از کلام معصوم مرجحیت این صفات را به شرط اجتماع می‌فهمید، باید در ادامه از فرضی که تنها برخی از این صفات وجود دارد، سؤال می‌کرد؛ حال آن که سؤال دوم راوی از فرضی است که هیچ مزیتی در کار نباشد. همین طور درباره عبارت «المُجْمَعُ عَلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِكِ» که در ادامه حدیث آمده، بین علما اختلاف است. برخی نوشته‌اند:

الْمَقْصُودُ مِنَ (المُجْمَعِ عَلَيْهِ) الْمَشْهُورُ، بِدَلِيلِ فَهْمِ السَّائِلِ ذَلِكَ. اذ عَقَبَهُ بِالسُّؤَالِ ...^۳

از نظر آنان، حدیث ناظر به شهرت است، نه اجماع به دلیل فهم راوی که از سؤال بعدی وی «فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عِنْدَكُمْ مَشْهُورَانِ؟» قابل استخراج است. راوی در سؤال بعدی خود، از فرض شهرت هر دو حدیث سؤال کرده است؛ چرا که ممکن است دو خبر متعارض مشهور داشته باشیم به این نحو که مشهور راویان هر دو حدیث را نقل کرده باشند؛ ولی دو فتوای مشهور ممکن نیست، بلکه همیشه در مقابل فتوای مشهور، فتوای شاذ قرار دارد.^۴

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

۲. فراند الاصول، ج ۴، ص ۷۷.

۳. اصول فقه، ج ۲، ص ۲۰۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳. بررسی جملات دارای شبهه تردید

تردید در بیان حکم و یا موضوع حکم در ساحت معصوم نمی‌گنجد. از این رو، جملاتی که با حالت تردید در احادیث آمده می‌تواند نشانه فهم راوی باشد. تردیدهای راوی گونه‌های متعددی دارد که به برخی اشاره می‌شود.

۳-۱. تردید راوی در برداشت خودش از حدیث

گاهی تردید مربوط به توضیحاتی است که راوی درباره حدیث می‌دهد. در این موارد راوی هدفش فقط بیان احتمالی است که به ذهنش خطور کرده و نسبت به آن اطمینانی ندارد؛ مثلاً در حدیثی آمده است:

كَانَ عَلِيٌّ ع... لَا يَأْخُذُ مِنْ جَمَالِ الْعَمَلِ صَدَقَةً. وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَجِبْ أَنْ يُؤْخَذَ مِنَ الذُّكُورِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ ظَهَرَ يُحْمَلُ عَلَيْهَا.^۱

حضرت علی علیه السلام از شتران کاری برای زکات بر نمی‌داشت. راوی از «شتران کاری» - که در سخن معصوم آمده - «شتران مذکرو نر» را فهمیده است. فهم راوی درباره فلسفه این حکم نیز این بوده که حیوان مذکر برای حمل بار مورد استفاده قرار می‌گیرد، لذا صلاح نیست برای زکات برداشته شود، چون موجب حرج بر مالک می‌گردد. عبارت «وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَجِبْ» ظهور در تردید دارد و باید توضیحی از جانب راوی باشد.

در حدیث دیگری آمده است که دیدم حضرت وقتی در سجده بود، سه انگشت خود را آرام حرکت می‌داد؛ مثل این که حضرت تسبیح می‌گفت و با انگشتان خود تسبیحات را شماره می‌کرده است.

رَأَيْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا سَجَدَ يَحْرِكُ ثَلَاثَ أَصَابِعٍ... كَأَنَّهُ يَعُدُّ التَّسْبِيحَ.^۲

از واژه «كَأَنَّهُ» به وضوح می‌توان تردید راوی را فهمید.

۳-۲. تردید راوی در فهم الفاظی که از معصوم شنیده

گاهی راوی هدفش تنها بیان جملاتی است که از معصوم شنیده است؛ لکن کلمه و یا جمله صادره از معصوم را دقیقاً به یاد ندارد و لذا کلمات و یا جملات را با حرف «او» به هم عطف کرده است. در حدیثی آمده است:

۱. الکافی، ج ۳، ص ۵۳۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۷۸.

إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرِيضَةً لَا تَعْقِلُ يُطَافُ بِهَا أَوْ يُطَافُ عَنْهَا؛^۱

عنی زمانی که زن مریض باشد، به طوری که بی هوش شود، باید طواف داده شود، یا از طرف او طواف شود.

محقق داماد درباره حدیث آورده است:

الظاهر انه تخيير شرعى بين النيابة والإطافة لا انه تردید من الراوى.^۲

او معتقد است حدیث ظهور در تردید راوی ندارد، بلکه ظهور در تخیر بین اطافه و نیابت دادن برای طواف دارد. برخی نیز معتقدند که این جمله، نه تردید است و نه تخیر، بلکه مقصود ترتیب است؛ به این معنا که تا جایی که ممکن است باید طواف داده شود و اگر ممکن نشد، نوبت به اطافه و نایب گرفتن می‌رسد.^۳

همین طور در حدیثی، راوی درباره عذره‌ای که داخل چاه آب افتاده سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید:

باید ده دلو آب از چاه بکشند تا پاک شود و اگر عذره در آب حل شده باید چهل؛ یا پنجاه دلو کشیده شود.^۴

صاحب ریاض احتمال داده است این تردید از طرف راوی باشد و لذا به چهل دلو اکتفا نکرده و نزع پنجاه دلو را واجب دانسته است.^۵ برخی نیز به جهت احتمال تردید راوی، احتیاط را در پنجاه دلو دانسته‌اند.^۶ شیخ انصاری طبق این احتمال که تردید از جانب راوی باشد، اخذ به اکثر را لازم دانسته؛ هر چند در ادامه ظهور حدیث در تخیر را تقویت کرده است.^۷ نمونه‌های فراوانی وجود دارد.^۸

۴. تأمل در احادیث متضمن حکایت فعل

أفعال فی حدّ نفسه امور مشتبهی است و قابلیت دارد بروجوه کثیره و جهات عدیده

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲.
۲. کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۷۷.
۳. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۹۰.
۴. الکافی، ج ۳، ص ۷.
۵. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۷.
۶. غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۵۵۷.
۷. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۲۲۵.
۸. الوافی، ج ۳، ص ۶۸۸؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ملاذ الأخیار، ج ۳، ص ۵۱؛ کشف اللثام، ج ۶، ص ۲۴۱.

صادر شود. آشتیانی درباره یکی از احادیث بیان‌گر فعل معصوم نگاشته است:

لا ظهور لها في المدعى، إذ الفعل أمر مشتبّه قابل للوقوع على وجوه كثيرة.^۱

تعداد قابل توجهی از احادیث شرعی از قبیل حکایت فعل است که در آن، راوی آنچه را از رفتار معصوم فهمیده نقل می‌کند. در این گونه احادیث، راوی بر اساس فهم خودش فعل معصوم را ناظر به حکم شرعی دانسته و گاهی وجه و فلسفه صدور فعل را نیز به استناد فهم خودش بیان کرده است. چند نمونه:

در حدیثی آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ أَضَعُ يَدِي عَلَى قُبُورِ الْمُسْلِمِينَ؟ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ
فَوَضَعَهَا عَلَيْهَا وَهُوَ مُقَابِلُ الْقِبْلَةِ؛^۲

از حضرت سؤال کردم چگونه دستم را بر قبور مسلمین بگذارم؟ حضرت با دست خود به زمین اشاره کرد و دستش را بر آن گذاشت؛ در حالی که مقابل قبله قرار داشت.

مرحوم مجلسی درباره حدیث نوشته است:

يدل على استحباب وضع اليد مستقبل القبلة، وإن أمكن أن يقال: كونه عَلَيْهِ السَّلَامُ عند البيان مستقبل القبلة لا يدل على كونه داخلًا في الكيفية المستحبة، لكن الظاهر فهم الراوي ذلك بقوله عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۳

از نظر او صرف این که امام هنگام بیان حکم رو به طرف قبله بوده، دلیل نمی‌شود که رو به قبله بودن به هنگام وضع ید، استحباب داشته باشد؛ اما ظاهراً راوی از سخن معصوم استحباب استقبال را فهمیده است. همین طور در حدیث: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَعَدَ الْمَرْوَةَ فَأَلْقَى نَفْسَهُ عَلَى الْحَجَرِ الَّذِي فِي أَعْلَاهَا فِي مَيْسَرَتِهَا وَاسْتَقْبَلَ الْكُعْبَةَ».^۴ نیز راوی فعل معصوم به هنگام رفتن به بالای مروه را و همین طور استقبال امام را در مقام تشریح حکم شرعی تشخیص داده و آن را حکایت کرده است.

در حدیث دیگری راوی نقل می‌کند:

۱. کتاب القضاء، ج ۲، ص ۹۱۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۹۹.

۳. ملاذ الاخيار، ج ۹، ص ۲۸۵.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۳.

أَنَّهُ خَرَجَ إِلَى التَّخِيلَةِ فَصَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَجَعَ مِنْ يَوْمِهِ؛^۱

روزی حضرت علی علیه السلام به اردوگاه نظامی نُخَیله در نزدیکی کوفه رفت و در آنجا نماز را شکسته خواند و همان روز به کوفه برگشت.

بحرالعلوم درباره این حدیث نوشته است:

أَنَّ قَصْرَهُ عليه السلام فِي هَذَا السَّفَرِ قَدْ كَانَ يَحْتَمِلُ الْوَجْهَ فَتَبَّهَ الرَّاوي عَلَى أَنَّ الْوَجْهَ فِيهِ هُوَ الرَّجُوعُ لِلْيَوْمِ دُونَ غَيْرِهِ، وَنَفْسَ الرَّجُوعِ لِلْيَوْمِ وَإِنْ لَمْ يَقْضَ بِالْعَلِيَّةِ إِلَّا أَنَّ التَّعْوِيلَ فِيهِ عَلَى فَهْمِ الرَّاوي، وَلَا يَمْتَنِعُ أَنْ يَكُونَ قَدْ فَهَمَ ذَلِكَ مِنْ قَرَائِنِ الْأَحْوَالِ أَوْ عِلْمَ بِهِ مِنْ دَلَائِلِ الْمَقَالِ فَذَكَرَهُ لِرَفْعِ الْإِجْمَالِ. وَقَدْ صَرَّحَ عُلَمَاءُ الْأَصُولِ بِاعْتِبَارِ فَهْمِ الرَّاوي فِي بَيَانِ الْمَجْمَلِ.^۲

وی معتقد است علت شکسته شدن نماز حضرت در این سفر معلوم نیست و درباره آن احتمالات متعددی می‌رود؛ لکن راوی از فعل حضرت چنین فهمیده که علت شکسته شدن نماز توسط امام، رجوع و برگشت در همان روز بوده است. او بر این باور است که فهم راوی در این حدیث ممکن است به جهت قراین حالیه و یا مقالیه بوده باشد که وی آن را برای رفع ابهام ذکر کرده است و به هر حال، چون علمای اصول فهم راوی را در تفسیر مجملات معتبر دانسته‌اند، لذا به این فهم می‌توان استناد کرد. لذا مرحوم حکیم در این باره می‌نویسد:

فَإِنَّ نَقْلَ الرَّجُوعِ مِنْ يَوْمِهِ أَمَارَةٌ دَخَلَتْ فِي قَصْرِ الصَّلَاةِ.^۳

۵. ملاحظه عناوین ابواب حدیثی

از جمله مصادیق فهم راوی، تفکیک روایات بر اساس موضوعات مختلف فقهی است که توسط نویسندگان منابع حدیثی صورت گرفته است. صاحبان اصول اربعه‌آمّه و از بابان منابع روایی بر اساس قراین موجود، احادیث هم مضمون را جمع‌آوری و هر دسته را تحت عنوان بابی آورده‌اند. این امر سبب شده تا نوعاً در ذهن مخاطب همان معنایی تداعی شود که صاحبان مجامع روایی فهمیده‌اند. لذا فقیهان از قدیم الایام وجود روایت در یک باب را شاهدهی بر مدعای خود قلمداد می‌کرده‌اند.

۱. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۵.

۲. مبلغ النظر، ص ۴۱۸.

۳. مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۱۲.

در حدیثی آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي، لَهُ أَنْ يُكَبِّرَ قَبْلَ الْإِمَامِ؟ قَالَ لَا يُكَبِّرُ إِلَّا مَعَ الْإِمَامِ فَإِنْ كَبَّرَ قَبْلَهُ
أَعَادَ التَّكْبِيرَ.^۱

ظاهر روایت این است که اگر شخصی در نمازهای یومیّه قبل از امام تکبیر الاحرام گفت، باید دوباره تکبیر بگوید و با تکبیر دوم، نماز اول وی باطل می‌گردد و نماز دیگری شروع می‌شود. لکن حمیری این حدیث را در ضمن احادیث نماز میّت آورده است.^۲ از همین رو، فاضل هندی می‌نویسد:

هُوَ وَإِنْ عَمَّ لَكِنَّ الْحَمِيرِي أوردَهُ فِي بَابِ صَلَاةِ الْجَنَازَةِ. ثُمَّ الْأَصْحَابُ أَطْلَقُوا الْحُكْمَ.^۳

وی بر این باور است که هر چند ظاهر حدیث عام است، ولی حمیری این حدیث را در باب «صلاة الجنائة» آورده و لذا اختصاص به نماز میّت دارد. از نظروى، اصحاب به این نکته توجه نکرده و لذا حدیث را به طور مطلق مورد استناد قرار داده‌اند. در بحث تکبیرات نماز میّت از کتاب هدایة الامة^۴ به این حدیث استناد شده و در وسائل الشیعه درباره آن آمده است:

وَ الْحَمِيرِيُّ أوردَهُ فِي بَابِ صَلَاةِ الْجَنَازَةِ بَيْنَ أَحَادِيثِهَا.^۵

عبارت حاکی از این است که صاحب وسائل به ملاحظه فهم حمیری حدیث را مختصّ به تکبیرات نماز میّت دانسته است. مرحوم خوئی،^۶ صاحب مفتاح الكرامة^۷ و صاحب جواهر^۸ نیز به فهم صاحب وسائل و حمیری اعتماد کرده‌اند.

نتیجه

۱. تغییر سبک و سیاق جملات در حدیث واحد می‌تواند نشانه فهم راوی و اضافات وی باشد.
۲. در موارد فراوانی جملات تفسیری موجود در متن حدیث با کلمه «یعنی» آغاز شده

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. قرب الإسناد، ص ۲۱۸.

۳. كشف اللثام، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. هدایة الامة (منتخب المسائل)، ج ۱، ص ۲۳۹.

۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۲.

۶. موسوعة الامام خوئی، ج ۱۷، ص ۲۵۷.

۷. مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۲۱۸.

۸. جواهر الكلام، ج ۱۲، ص ۱۱۱.

- است که سیاق آن با سیاق سایر جملات حدیث سازگاری ندارد و نشانه فهم راوی است.
۳. خروج حدیث از اضممار، تعیین مرجع ضمیر، تعیین مشاژ الیه معصوم، بیان معانی الفاظ، ذکر مصداق برای حکم شرعی از جمله ثمرات فهم راوی استخراج شده از سیاق احادیث است.
۴. سؤال راوی از مهم ترین و معتبرترین منابع استخراج فهم راوی است و ملاحظه آن، به خصوص در احادیثی که راوی بعد شنیدن سخن معصوم سؤالی می پرسد، در استخراج فهم راوی مؤثر است.
۵. فهم استخراج شده از سؤال راوی در حکم شناسی، موضوع شناسی و استنباط عناصر اصولی کاربرد زیادی دارد.
۶. تردید راوی در بیان حکم و یا موضوع حکم در ساحت معصوم نمی گنجد. از این رو، جملاتی که با حالت تردید در احادیث آمده می تواند نشانه فهم راوی باشد.
۷. أفعال فی حدّ نفسه امور مشتبهی است. ملاحظه فهم راویان در تفسیر افعال معصومان علیهم السلام می تواند رافع ابهامات و اجملالات موجود در فعل حکایت شده باشد.
۸. تأمل در عناوین ابواب حدیثی که توسط برخی راویان تدوین شده، در استخراج فهم راوی مؤثر است.

کتابنامه

- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: دار التفسیر، پنجم، ۱۳۸۱ ش.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- بحوث فی شرح العروة الوثقی، محمد باقر صدر، قم: مجمع الشهدا الصدر، دوم، ۱۴۰۸ ق.
- بحوث فی علم الاصول، محمد باقر صدر، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی، سوم، ۱۴۱۷ ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، احمد خوانساری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۵ ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ ق.
- حاشیه الوافی، محمد باقر وحید بهبهانی، قم: مؤسسه وحید بهبهانی، اول، ۱۴۲۶ ق.
- دروس فی علم الاصول، محمد باقر صدر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، هشتم، ۱۴۳۰ ق.

- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، قم: مؤسسه کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- ریاض المسائل، علی طباطبایی، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، اول، ۱۴۱۸ق.
- غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم قمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم، اول، ۱۴۱۷ق.
- فرائد الاصول، مرتضی انصاری، قم: مجمع الفکر، پنجم، ۱۴۲۴ق.
- فقه الشیعة، ابوالقاسم خویی، قم: مؤسسه آفاق، سوم، ۱۴۱۸ق.
- فقه الصادق، صادق روحانی، قم: دارالکتاب، اول، ۱۴۱۲ق.
- قرب الإسناد، عبدالله حمیری، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، اول، ۱۴۱۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب الحج، محمد محقق داماد، قم: چاپخانه مهر، اول، ۱۴۰۱ق.
- کتاب الصلاة، محمد علی اراکی، قم: دفتر مؤلف، اول، ۱۴۲۱ق.
- کتاب القضاء، محمد حسن آشتیانی، قم: انتشارات زهیر، اول، ۱۴۲۵ق.
- کتاب الطهارة، مرتضی انصاری، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ق.
- کشف اللثام، محمد فاضل هندی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۶ق.
- مبانی منهج الصالحین، تقی طباطبایی قمی، قم: منشورات قلم الشرق، اول، ۱۴۲۶ق.
- مبلغ النظر فی حکم قاصد الاربعة، مهدی بحرالعلوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۳ق.
- مجله فقه اهل البيت، (مسائل المستحدثه فی الطب) ناصر مکارم شیرازی، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
- مختلف الشیعة، حسن بن یوسف حلّی، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۳ق.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مستمک العروة الوثقی، محسن حکیم، قم: دارالتفسیر، اول، ۱۴۱۶ق.
- مستند الشیعه فی احکام الشریعة، احمد نراقی، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، اول، ۱۴۱۵ق.
- مصایب الظلام، محمد باقر وحید بهبهانی، قم: مؤسسه وحید بهبهانی، اول، ۱۴۲۴ق.
- معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تحسین بدری، تهران: المشرق للثقافة والنشر، اول،

۱۴۲۸ق.

مفتاح الكرامة، جواد عاملی، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، اول، ۱۴۱۹ق.
ملاذ الاخيار فی فهم تهذيب الاخبار، محمد باقر مجلسی، قم: کتابخانہ آیة اللہ مرعشی، اول،
۱۴۰۶ق.

من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی صدوق، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
موسوعة الامام خوئی، ابوالقاسم خوئی، قم: مؤسسہ احیاء آثار الامام الخوئی، اول، ۱۴۱۸ق.
الوافی، محسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانہ امیرالمؤمنین علیؑ، اول، ۱۴۰۶ق.
الوجیزة فی علم الدراییة، محمد عاملی، قم: کتابفروشی بصیرتی، اول، ۱۳۹۰ق.
وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسہ آل البيتؑ، اول، ۱۴۰۹ق.
الولاية الالهية و ولاية الفقيه، محسن عراقی، قم: مجمع الفكر الاسلامی، اول، ۱۴۱۳ق.
هدایة الأمة، محمد بن حسن حرّ عاملی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، اول، ۱۴۱۲ق.

